



اهمیت عشق در اندیشه هری گوردون فرانکفورت
ندا مسلمی

در این مقاله تلاش شده نظر فرانکفورت درباره اهمیت عشق و این که چگونه عشق می تواند راهحلی برای بهتر زیستن پیش روی انسان قرار دهد، عنوان شود. فرانکفورت عشق را درمانی بر نگرانیها و آشفتگیهای ذهنی میدانند و نشان میدهد که چگونه عشق دلیلی برای ترجیح سبکی از زندگی بر سبک دیگر خواهد بود.

×××

مقدمه

یکی از مهمترین دغدغههای فلسفی در طول تاریخ فلسفه مسئله چگونه زندگی کردن بوده است؟ فیلسوفان زیادی به این دغدغه ذهنی پرداختهاند و از آن جمله هری گوردون فرانکفورت¹ فیلسوف معاصر آمریکایی است که در پی بهترین پاسخ برای این پرسش است. مهمترین اثر او در این زمینه کتاب "دلایل عشق"² است که اصلیتین منبع مقاله حاضر نیز هست. نویسنده با بسط مفهوم عشق در جایگاه کتاب در پی آن بوده است که راهی برای بهتر زندگی کردن پیش روی خوانندگان قرار دهد. او به زیبایی عشق را به دغدغهای فلسفی و مقولهای تبیینی بدل کرده است. در این کتاب علاوه بر تعریف متفاوتی که از عشق و عشق به خود ارائه داده، خصوصیات و اهمیت آنها را نیز بیان میکند.³ از زمان فیلسوفان یونان باستان به بعد بهصورت سنتی سه مفهوم جداگانه از درون عشق شخصی تمیز داده شدهاند که هر کدام را میتوان به درستی عشق نامید: اروس⁴، آگاپه⁵ و فیلیا⁶.

«اروس» عشق را میل شدید به یک موضوع در نظر میگیرد و بیشتر هم میل جنسی مد نظر است. «آگاپه» پاسخ به ارزش موضوع نیست بلکه در موضوع خود خلق ارزش میکند. در نهایت «فیلیا» به معنای توجهی محبت آمیز یا احساسی دوستانه نه فقط به دوستان بلکه به اعضای خانواده، همکاران و در سطح بزرگتر به وطن است. در دوران معاصر تئوریهای عشق در چهار دسته طبقهبندی میشوند: عشق بهعنوان اتحاد، عشق بهعنوان ارزش نهادن، عشق بهعنوان عاطفه و عشق بهعنوان علاقه شدید. دستههای مشخصه در اینجا تا حدودی همپوشانی هم دارند. دیدگاه اتحاد مدعی است که عشق عبارت است از شکلگیری نوع مهمی از اتحاد، یعنی یک "ما". طبق این دیدگاه تمام تمایزهای بین منافع عاشق و معشوق از بین میروند و هر دو در نگرانیها، علایق، عواطف و... یکدیگر سهیم میشوند. از طرفداران این دیدگاه میتوان ارسطو، هگل، سولومون، نوزیک، فیشر و دلانی را نام برد. دیدگاه عشق بهعنوان ارزش نهادن، عشق را سبک متمایز ارزش نهادن به شخص در نظر

میگیرد. دو روش برای توضیح چنین ارزش نهادنی وجود دارد: یا اینکه عاشق به معشوق ارزش مینهد چون معشوق ارزشمند است، یا اینکه معشوق در نتیجه عشق عاشق ارزشمند میشود. طرفداران دیدگاه عشق بهعنوان عاطفه عشق را نوعی عاطفه در نظر میگیرند؛ از جمله کسانی مانند ولهیم و رورتی، براون، هملین، بایر و بادوار. دیدگاه عشق بهعنوان علاقه شدید ویژگی اصلی و معرف عشق را اهمیت دادن به معشوق بهخاطر خودش میداند. این دیدگاه معشوق را هدف در نظر میگیرد نه وسیله و ابزاری برای رسیدن به هدف. پیروان این نظریه سوبل، لافولت، فرانکفورت و وایت هستند.⁷

به عقیده فرانکفورت واقعیت این است که همه انسانها تقریباً چیزهای یکسانی را مهم می‌شمارند. با مهم شمردن چیزهاست که جهان را آکنده از اهمیت میکنیم. این مسئله برای ما آرزوها، دغدغهها و اهداف ایجاد میکند و در واقع به چطور زندگی کردن خود پاسخ میدهیم و زندگیمان را بر مبنای آن هدایت میکنیم. اگر چیزی را مهم نشماریم یعنی دلیلی هم برای ترجیح سبکی از زندگی بر سبک دیگر نداریم. او معتقد است برای بهتر زیستن باید پیرو احکام عشق بود. از آنجاییکه عشق وسیله دستیابی به هدف نهایی است، دلیل کافی را برای عاشق فراهم میکند.

در این مقاله قصد داریم نشان دهیم که دلیل اهمیت عشق از دیدگاه فرانکفورت چیست و او چطور عشق را که منبع اصلی هدف نهایی است راه حلی معرفی میکند برای بهتر زندگی کردن و رها شدن از نگرانیها و آشفتگیهای ذهنی.

1. اهمیت عشق

الف) عشق راهحلی برای بهتر زیستن

پرسی که فرانکفورت در ذهن دارد این است که یک شخص چگونه باید زندگی کند؟ سؤالی که درعینحال که مقدماتی است نهایی نیز هست. پاسخ به این سؤال بهطور مستقیم در اینکه چطور خودمان را هدایت کنیم تأثیر میگذارد. از آنجاییکه هر چه محیط پیرامونمان را بهتر بشناسیم حس راحتی بیشتری در جهان داریم، امیدواریم با حلو فصل سؤالاتمان دربار این که چطور زندگی کنیم، احساس راحتی بیشتری با خودمان داشته باشیم.

به عقیده فرانکفورت موضوعات فلسفی مربوط به این سؤال که شخص چگونه باید زندگی کند درون قلمرو عقل عملی قرار میگیرند. اصطلاح «عقل عملی» اشاره دارد به هر کدام از گونه‌های مختلف تأمل که انسانها برای تصمیمگیری در کارهایشان استفاده کرده یا با استفاده از آن تأمل کار انجامشدهای را ارزیابی میکنند.⁸ استدلال معتبر دربار کارهایی که باید کرد و چگونگی رفتار کردن به تأمل اخلاقی محدود نمیشود. بهنظر فرانکفورت حوز این استدلال به ارزیابی‌های هنجاری غیر اخلاقی گوناگون که به هدایت زندگی مربوط میشوند گسترش مییابد. بنابراین تئوری عقل عملی هنجاری، به لحاظ انواع تأملاتی که در نظر میگیرد، جامع‌تر از اخلاق است.⁹ اخلاقی بودن، تنها شرط لازم برای داشتن زندگی رضایتبخش نیست. اخلاق حداکثر پاسخی بسیار محدود و ناکافی به این سؤال ارائه میدهد که شخص چگونه باید زندگی کند و کمتر از آنچه ما نیاز داریم دربار این پرسش به ما میگوید.

فرانکفورت مدعی است انگیزه‌هایی که رفتار ما را هدایت میکنند و نگرش‌ها و تفکر ما را شکل میدهند، چیزهایی نیستند که آنها را میخواهیم یا به آنها میل داریم، بلکه چیزهایی هستند که برایمان با اهمیتند و درواقع آنها را مهم می‌شماریم. به عبارتی چیزی که ما را به حرکت و میدارد نوعی از اهمیت دادن است، یعنی عشق. او عشق را شیوه خاصی از مهم شمردن در نظر میگیرد. درست است که مفهوم مهم شمردن براساس میل شکل میگیرد، اما به این معنا نیست که چیزی را که بدان میل داریم مهم می‌شماریم. چرا که بسیاری از امیال ما غیر منطقی بوده و هیچ اهمیتی برایمان ندارند. درعینحال ارزش ذاتی یک شیء هم نمیتواند دال بر مهم شمردن آن باشد. وقتی شخص چیزی را مهم می‌شمارد به اراد خود به م‌ش سر میسپرد. شخص قربانی م‌ش نیست منفعلانه و بد تفاوت به م‌ش هم نیست. بلکه این خود شخص است که میخواهد میل او را به حرکت درآورد. پس به نوعی با مهم شمردن چیزها برآزاد بودن خود صحنه میگذاریم. چرا که قدرت انتخاب داریم. مهم شمردن از ضرورتی بنیادین برخوردار است زیرا فعالیتی است که ما را به خودمان متصل و مقید میکند. از طریق مهم شمردن است که ما به استمرار اراده میرسیم و از این طریق عاملیت خود را میسازیم و در آن مشارکت میکنیم. صرفنظر از اینکه چیزهای متعددی که مهم می‌شماریم چقدر مناسب یا نامناسباند، نفس مهم شمردن برای مخلوقی مانند انسان ضروری است. اگر چیزی را مهم نشماریم هیچ وحدت و انسجامی بین امیال و تصمیماتمان وجود نخواهد داشت، از هویت ارادی خود غافل خواهیم شد، نسبت به خود بیتفاوت بوده و هر چه برایمان پیش آید اهمیتی نخواهد داشت و بنابراین هیچگاه به هدف مورد نظرمان نمیرسیم.

توانایی مهم شمردن تنها خاص انسانهاست. چرا که ذهن انسان تأملی است و تفکر تنها خاص انسان است. شاید بعضی حیوانات دیگر هم افکاری داشته باشند، اما نمیتوانند خود را نقد کنند. از آنجاییکه امیال درونی ما را به حرکت وامیدارند و بعضی از آنها پیشبرنده و بعضی بازدارنده‌اند، این ذهن انسان است که باید براساس قدرت تفکر خود و دانستن اینکه کدام میل برایش مهمتر است دست به انتخاب زند. اما این قابلیت ممتاز که ما را به عاملانی خودمختار مبدل کرده است منشأ مشکلاتی نیز هست. وقتی دربار خواسته‌ها و اهدافمان تعمق میکنیم در می‌یابیم که مرددیم. ممکن است در بمانیم که آیا

این خواسته‌ها و اهداف اصلاً ارزش اهمیت دادن را ندارند یا نه! پس قابلیت تفکر ممکن است باعث تردید و چند پارگی اراده شود. هری فرانکفورت عشق را عامل حفظ یکپارچگی روانی بشر می‌داند و استدلال می‌کند که عشق اهداف اعمال ما را تعیین می‌کند. 10 با مهم شمردن میتوان تضاد درونی حاصل از امیال را حل کرد. با مهم شمردن چیزهاست که ما به جهان «اهمیت» القا میکنیم. این امر برای ما آرزوها و نگرانیهای ثابت به همراه آورده، دغدغه‌ها و اهدافمان را مشخص میکند. اهمیتی که مهم شمردن مسائل برای ما پدید می‌آورد، چارچوب معیارها و اهدافی را مشخص میکند که ما بر آن حساب آنها می‌کشیم زندگیمان را پیش ببریم. شخصی که چیزی را مهم می‌شمرد، همانطور که گرایشها و اعمالش شکل میگیرد، از طریق دغدغه‌ها مداومش بهسوی آن چیز هدایت میشود. مادامیکه او چیزهای خاصی را مهم می‌شمرد، این امر تعیین میکند که فرد چگونه این امر را برای هدایت زندگی‌اش با اهمیت می‌پندارد. مجموع چیزهای گوناگونی که شخص مهم می‌شمرد - و نیز ترتیب مهم شمردن آنها - تعیینکنند پاسخ او به این سؤال است که چطور باید زندگی کند. 11

از دیدگاه فرانکفورت اثبات بهترین دلیل برای زندگی کردن براساس حکم کاملاً عقلانی غیرممکن است. نباید برای یافتن پاسخ تابع هنجارها و باید و نبایدها بود. آنچه در اینجا یاریدهند ما خواهد بود شیو خاص از مهم شمردن، یعنی احکام عشق است. تنها باید به دنبال چیزهایی باشیم که دوستان داریم. عشق به تنهایی دلایلی کافی برای عمل را فراهم میکند. هیچگاه نباید از اینکه نمیتوانیم دوستداشتهایمان را با اصول عقلانی توجیه کنیم ناراحت باشیم. فیلیپ ال کوین عنوان می‌کند که جالبترین مسئله درخصوص دیدگاه فرانکفورت این است که او مهم شمردن و عشق را درمانی برای حالت‌های تضاد درونی می‌داند. بهنظر می‌رسد فرانکفورت بهشدت درگیر اختلالاتی مربوط به اراده همچون ناآرامی، تردید، دودلی، فقدان یکپارچگی و نبود ثبات و آشفتگی و شرایطی همچون آنها شده باشد. او هماهنگی، یکپارچگی، وضوح، ثبات و آسودگی را گرامی میدارد. بهنظر میرسد او برای ارزشهای دور کلاسیک اولویتی قوی قائل است. 12

(ب) عشق منبع اصلی هدف نهایی

چرا زندگی‌ای که در آن چیزی برای دوست داشتن وجود دارد بهتر از زندگی‌ای است که در آن هیچ چیز دوست داشتنی وجود ندارد؟

قسمتی از توضیح این موضوع در اهمیتی نهفته است که به داشتن اهداف نهایی میدهیم. ما به اهدافی نیاز داریم که به نظرم بهخاطر خودشان ارزش دستیابی دارند نه فقط بهخاطر چیزهای دیگر. باید برای کارهایی که انجام میدهیم هدفی وجود داشته باشد که بهخاطر خودشان به آن گرایش داشته باشیم. درغیر این صورت فعالیت ما، صرفنظر از میزان هدفمندیش، هیچ معنای واقعی‌ای نخواهد داشت. ما نمیتوانیم هرگز واقعاً از آن رضایت داشته باشیم چون همیشه ناتمام خواهد بود. از آنجاییکه آنچه هدف قرار میدهد همیشه اقدامی مقدماتی یا آمادگی است، همیشه ما را بدون اتمام باقی میگذارد. اعمالی که انجام می‌دهیم حقیقتاً برایمان پوچ و بیهوده به نظر خواهد رسید و علاقه به کارهایی که میکنیم را از دست میدهیم. 13 بدون اهداف نهایی هیچ چیزی را چه بهعنوان هدف چه بهعنوان وسیله حقیقتاً مهم نخواهیم یافت. اهمیت هر چیزی برای ما به اهمیت چیز دیگر وابسته خواهد بود. ما بهروشنی و بدون قید واقعاً به چیزی اهمیت نخواهیم داد. بدون هدف نهایی، دغدغه‌ها ثابتی نخواهیم داشت. بهاینترتیب، نمیتوانیم خودمان را موضوع تأمل و محل نقد قرار دهیم. زندگی ما منفعلانه و متلاشیشده میشود و به موجب آن شدیداً لطمه خواهد خورد. حتی اگر همچنان به حفظ بعضی بقایای اندک خودآگاهی فعالمان ادامه دهیم، فوقالعاده ملول خواهیم شد.

ماللت موضوعی جدی است. ماللت وضعی نیست که تنها چون لذتبخش نیست سعی کنیم از آن دوری کنیم. در واقع، پرهیز از ماللت ضرورتی مطلق و ناگزیر است. ماللت موجب میشود علاقه‌ای به چیزهایی که روی میدهند نداشته و هیچیک از آن رویدادها را مهم نشماریم. نتیجتاً طبیعی این میشود که انگیزه‌ها برای متمرکز ماندن متزلزل شود و متناسب با آن در معرض تضعیف حیات روانی قرار گیریم. از میزان فعالیت ذهنیمان کاسته شده و واکنش ما به محرک معمولی پایین می‌آید. درون حوزه آگاهییمان تفاوت درک نمیکنیم و تمیزی قائل نمیشویم. پس حوزه خودآگاهی ما بیشتر و بیشتر همگون شده، تمیزی در آن نمیبینیم. وقتی حوزه خودآگاهی کاملاً نامتمایز شود، باعث توقف کامل تجربه آگاهانه میشود. به بیان دیگر، وقتی ملول هستیم می‌خواهیم به خواب رویم.

به عقیدت فرانکفورت عشق است که مانع تضعیف و توقف حیات روان میشود. دوست داشتن چیزهای خاص باعث میشود که با اهداف نهایی پیوند بخوریم. عشق منبع اصلی ارزش نهایی است. 14 اگر هیچ چیز را دوست نداشته باشیم پس هیچ چیز برای ما ارزش قطعی و ذاتی نخواهد داشت. چیزی وجود نخواهد داشت که آن را بهعنوان هدفی نهایی بپذیریم. طبیعت عشق هم مستلزم این است که موضوعاتش به خاطر خودشان ارزشمند تلقی شوند، و هم اینکه انتخابی نداشته باشیم جز اینکه موضوعاتش را بهعنوان اهداف نهایی‌مان بپذیریم. از آنجاییکه عشق هم خالق ارزش نهایی یا ذاتی است و هم خالق اهمیت، پس، دلیل نهایی عقلانیت عملی است. 15 وی عشق را بهمثابه مشخصه‌ای فلسفی دارای اهمیت و قدرت در عقل

گرای و اخلاقیات زندگی روزمره میداند. علاوه بر فرانکفورت، متفکرانی همچون فروید، افلاطون، تولستوی و سیمون وی هم نه تنها عشق در زندگی انسان را تجربه، گرایش یا الگو دانستند بلکه همچنین آن را مقولهای تبیینی معرفی کرده‌اند.¹⁶

ارتباط بین اهمیت عشق برای عاشق و اهمیت علایق معشوقش برای او برابر است با ارتباط بین اهداف نهایی و ابزاری که به وسیله آنها میتوانند به دست آیند. این واقعیت که چیزی به عنوان ابزار برای هدف نهایی مؤثر است معمولاً تنها مستلزم این است که ارزش ابزاری خاص داشته باشد؛ و میزان ارزش سودمندی آن وابسته به ارزش هدفی است که ابزار آن است. معمولاً فرض شده که ارزش نهایی به ارزش ابزاری که دستیابی آن را ممکن می‌سازد وابسته نیست. پس ارتباط منشأ بین ارزش ابزار و ارزش هدف نهایی کاملاً نامتقارن است: ارزش ابزار از ارزش هدف مشتق میشود، نه برعکس. ساختار مشابهی هم در ارتباط متقابل بین اهمیت دوست داشتن و اهمیت چیزی که دوست داریم وجود دارد. درست همانطور که ابزار تابع هدفش است، فعالیت عاشق هم تابع علایق معشوقش است. اما تنها دلیل این تابعیت این است که عشق تنها به خاطر خودش برای ما اهمیت دارد. اهمیت ذاتی عشق دقیقاً معلول این واقعیت است که به طور ذاتی وقف سعادت چیزی که دوست داریم می‌باشد. ارزش عشق برای عاشق از فداکاری برای معشوقش مشتق میشود. اما در خصوص اهمیت معشوق، عاشق چیزی را که دوست دارد به خاطر خودش مهم می‌شمارد. سعادت معشوق به طور ذاتی برای عاشق مهم است. به علاوه به خاطر این واقعیت که عشق ورزیدن شرط ضروری لذت عاشق از فعالیت مهم دوست داشتن است، ارزش ابزاری برای عاشق دارد.¹⁷

جمع بندی

با نگاه دقیق به دیدگاه فرانکفورت متوجه میشویم که نظرات او برای زندگی امروزی کاملاً راهگشا و مثمر ثمرند. او، به زیبایی، عشق را به دغدغهای فلسفی تبدیل میکند و راه‌هایی مفیدی پیش روی زندگی معاصر ما قرار میدهد. واقعیت این است که تردید و نگرانی و آشفتگیهای زندگی انسان را از حرکت باز میدارد. تردید اراده را گسیخته و چندپاره میکند و به موجب آن فعالیت ذهنی تقلبلیافته و در نهایت متوقف میشود. انسان مأیوس شده و با مانعی جدی روبرو میشود. اما راه حلی که فرانکفورت پیش روی ما قرار میدهد امید را در دل زنده کرده و متعاقباً راه پیشروی را باز گشوده و باعث احساس رضایتمندی در وجودمان میشود.

وقتی مطابق دوستداشتهایمان زندگی کنیم هیچگاه از کرده خود پشیمان نخواهیم شد. از آنجاییکه عشق در پی هدف نهایی است انگیزه برای رسیدن به هدف نهایی انسان را از تردید و دو راهی انتخاب نجات خواهد داد و این ثبات قدم خود عاملی است در جهت افزایش انگیزه حرکت رو به جلو. عشق میتواند راهحلی برای بهتر زیستن باشد و به انسانها کمک میکند که زندگیشان را شایسته زیستن کنند.

پی نوشت ها

1. Harry Gordon Frankfurt // 2. The Reasons of Love.
3. برای بیان تفصیلی عشق و عشق به خود و خصوصیاتشان به مقاله "عشق از نظر هری گوردون فرانکفورت" نوشته ندا مسلمی و مالک حسینی رجوع کنید.
4. Eros // 5. Agape // 6. Philia.
7. هلم، بنت، عشق، ص 14 تا 66. // 8. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ص 6. // 9. همان، ص 8.
10. Harry Gordon Frankfurt, Taking Ourselves Seriously and Getting It Right, Preface.xi-xii.
11. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ص 22.
12. Philip L. Quinn, "The Reasons of Love Review".
13. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ص 50.
14. Philip L. Quinn, "The Reasons of Love Review".
15. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ص 53.
16. Richard Moran, "Review Essay on The Reasons of Love".
17. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ص 56.

منابع

1. فرانکفورت، هری، دلایل عشق، ترجمه ندا مسلمی و مریم هاشمیان، تهران: نشر کرگدن، 1395. // 2. هلم، بنت، عشق (دانشنامه فلسفه استنفورد)، ترجمه ندا مسلمی، تهران: نشر ققنوس، 1394.

3. Frankfurt, Harry, *Taking Ourselves Seriously and Getting It Right*, Stanford University Press, 2006. //
4. Moran, Richard, "Review Essay on *The Reasons of Love*", in *Philosophy and Phenomenological Research* 74, no. 2: 463-475, 2007. Available: <http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:316049>. Accessed July 6, 2012 7:09:40 AM EDT. //
5. Quinn, Philip L, "The Reasons of Love Review", in *Notre Dame Philosophical Review*, Electronic Journal, Available: www.ndpr.nd.edu/news/23713-the-reasons-of-love. Accessed July 7, 2012 3:10:30 PM EDT.